

رویارویی با خطر تعصب و تعصب دینی

رویارویی با خطر تعصب و تعصب دینی

دکتر زکی المیلاد

سرد بیر مجله "الكلمة" - عربستان سعودی

بنام خداوند بخشندۀ مهریان

در معنای "تعصّب":

تعصب، گونه‌ای رفتار است که ویژگی آن، جانب گرایی آشکار و گرایش شدید همراه آنست و در آن عامل روانی با عامل ذهنی درهم می‌آمیزد و پیرامون چیزی، ایده‌ای، اصلی یا عقیده‌ای با شخصی یا عشیره و جماعت و گروهی، به گونه‌ای که در نظر دیگران نیز آشکار است، شکل می‌گیرد.

"تعصّب" دو صورت دارد: یکی همراهی با موضوع و دیگری ضدیت با آن . بنا براین تعصّب گاهی له چیزی و

گاهی دیگر علیه آن است و این چیز نیز می‌تواند ایده، شخمنی، اصل، گروه، عقیده یا طایفه‌ای باشد.

تعصب، همواره در پیوند با طرف دیگری است. بدون چنین طرفی، نه نیازی به تعصب است و نه معنایی پیدا می‌کند. و از آنجا که تعصب، موضعی رفتاری در ازای دیگران متفاوت یا مغایر است، کسی که نسبت به ایده یا اندیشه‌ای تعصب دارد ناظر به ایده دیگری نزد طرف دیگر و کسی که نسبت به اصولی تعصب دارد، ناظر به اصول دیگری نزد طرف دیگر و کسی که نسبت به عقیده‌ای تعصب دارد ناظر به عقیده دیگری نزد طرف دیگر و به همین ترتیب هر کس نسبت به شخص یا طایفه یا گروهی تعصب می‌ورزد، ناظر به شخص، طایفه یا گروهی دیگر نزد طرف دیگری است.

دیگری نیز همین وضع را دارد؛ او نیز بیانگر نیاز و ضرورتی برای برانگیختن روح تعصب و تحریک درونی و دست گذاشتن بر نهفته‌ها و شعله‌وار ساختن حمیت خویش است و بدون دیگری و اصطکاک با او و تعریض به او، روح تعصب رنگ می‌باشد و از شدت و حدّ آن کاسته می‌شود و دچار خموشی و خمودی می‌گردد.

این بدان معناست که دیگری را به شیوه ناقص و نادرستی و براساس اهداف معین و اغراض شخصی، به این وادی می‌کشا نند تا تبدیل به صورت ساده شده و روزمره‌ای گردد که برای تعمیم سهل و آسان، به بازی گرفته می‌شود.

ذهنیت تعصب، جز چهره‌ای ناقص و مشوش از دیگری را تاب نمی‌آورد و جز به شیوه روزمره و مفرضانه با آن برخورد نمی‌کند؛ این ذهنیت، هرگز تصویر درست و حقیقی و منزه از دیگری بر نمی‌تابد زیرا تصویر عینی و واقعی، می‌تواند خود را زیر سؤال برد و از شأن وی بکاهد و مقام و منزلتش را پایین آورد و شوکت و هیبت وی را زیر سؤال برد یا خود متعصبان و دارندگان چنین ذهنیتی اینگونه برداشت‌ها یی داشته باشند. همچنانکه چنین تصویر پاک و بی‌خدشه‌ای، می‌تواند روح تعصب را از میان بردارد و برطرفسازد یا از شدت و حدّ آن بکاهد.

اگر به منطق تعصب نظری افکنیم، می‌بینیم که مبتنی بر وجود تقابل است و از یک سو بر مبالغه و افراط در خودستایی و ستایش از خویش تکیه دارد و از سوی دیگر متکی بر مبالغه و افراط در نکوهش و نفرت و دست کم گرفتن دیگری است.

با نگاهی به تعریفهایی که "دکتر معتز سید عبدالعزیز" در کتاب خود "الاتجاهات التعصبية" (گرایش‌های تعصب‌آمیز) از "تعصب" ارایه داده است، می‌بینیم که بخش اعظم یا هم‌آنها ناظر به دیگری و خصومت

با برتری جویی نسبت به اوست؛ یکی از این تعریف‌ها، چنین است: «تعصب، اندیشه بد درباره دیگران بدون دلایل کافی است.» و تعریفی دیگر: «"تعصّب" گرایشی به عدم برتری است و بیانگر آمادگی برای اندیشه و احساس و رفتار به شیوه‌ای متضاد با افراد دیگر به عنوان اعضاًی در گروه‌های مشخص است.» و در سومین تعریف: «گرایش منفی است که اعضای جماعت معینی براساس معیارهای موجود برای خود و در برابر گروه دیگری، درنظر می‌گیرند.» یا اینکه با ادراکات و احساسات و گرایش‌های رفتاری منفی متعلق به اعضای گروه معینی، هماهنگ شده و بالاخره اینکه: «"تعصّب" گرایش انفعالی و سخت در برابر گروهی از افراد است.»

براین اساس می‌توان گفت که "تعصّب"، در فضای گسست و انزوا نسبت به دیگران و در زمینه‌ای از شکل‌گیری و ساختار یکجانبه و گسسته از معارف و دانش و دستاوردهای دیگران با خروجی ذهنیتی که خود را بر حق و دیگران را باطل و گمراه می‌بیند و همواره خود را درست و دیگران را بر خطای می‌شمارد، شکل می‌گیرد.

تعصّب و روانشناسی اجتماعی

علوم اجتماعی جدید بطورکلی و روانشناسی اجتماعی بطورخامن، آگاهی‌های معرفتی و روشنمند بسیار با ارزشی در مطالعه و تحلیل و تفسیر پدیده تعصّب، ارایه می‌دهند؛ آگاهی‌ها بی‌که هرگز نمی‌توان از آنها بعنیاز بود بگونه‌ای که می‌توان گفت هر سخنی که به این پدیده پردازد ولی از آن آگاهی‌ها و تجربه‌ها و کارشناسی‌ها بهره نبرده باشد، ناقص و بی‌حاصل است، این نکته‌ای است که "دکتر جان دکت" استاد روانشناسی اجتماعی دانشگاه "کیپ تاون" در "آفریقای جنوبی" در کتاب ارزشمند خود: "روانشناسی اجتماعی و تعصّب" در صدد تأکید و استدلال آن، برآمده است؛ او در این کتاب توضیح داده که چگونه علوم اجتماعی طی هفتاد سال گذشته، کوشش‌های مشخص برای درک چند و چون "تعصّب" و علل و اسباب آن بعمل آورده و طی این مدت به دستاوردهای مهمی نیز نایل آمده‌اند.

در چارچوب روانشناسی اجتماعی، "دکتر جان دکت" برآنست که مفهوم "تعصّب" به عنوان یک مسئله، در ده بیست قرن گذشته وارد این عرصه شد و طی دهه‌های سی و چهل، جریان بحث‌ها و مطالعات به آهستگی و کندی پیش رفت و تنها پس از جنگ جهانی دوم بود که تاریخ مطالعات روانشناسی به پیشرفت فرا ینده و بزرگی در این موضوع نایل آمد. این نکته را "گوردن آلبورت" در پژوهش مهم خود (به تعبیر "جان دکت") که با عنوان: "طبیعت تعصّب" (منتشره در سال 1954م.) روش ساخته و در آن به شمار زیادی از پژوهش‌ها و مطالعاتی مرتبط با این موضوع، اشاره کرده است.

اینکه "جان دکت" از "آفریقای جنوبی" است، بر ارزش و اهمیت مطالعات وی در این موضوع می‌افزاید زیرا همچنانکه می‌دانیم "آفریقای جنوبی" یکی از متعصب‌ترین جوامع دنیا نسبت به رنگ پوست بشمار می‌رفت و وابستگان به این جامعه، معمولاً از حساسیت مفرطی در نقد و نفرت از "تعصّب" برخوردار بودند و به اعتقاد "جان دکت" در پیشگفتار کتابش: «نحوٰ پرورش انسان در آفریقای جنوبی و زندگی وی در فضایی از ستم و اجحاف، او را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که چگونه این خطاها می‌توانند برای مدّتی طولانی به این شکل، ظهور و تداوم یا بند؟»

با این حال، کتاب "جان دکت"، به نمونه‌ها و موارد مطالعاتی خود و حتی به شناخت‌ها و آگاهی‌های وی از جامعه آفریقای جنوبی، محدود نگردیده است. مؤلف بر آن بود که این کتاب، کتابی علمی و در ارتباط با روانشناسی اجتماعی – که عرصه تخصص و تدریس اوست – باشد. او در عین حال در پی هشدار به جوامع دیگر در خصوص این پدیده نفرت انگیزی که کرامت جامعه او را خدشه‌دار ساخته و باعث گشته این جامعه تاریخ اندوهگین و حال و روز افسرده‌ای را تجربه کند، بوده و آرزو کرده که هرگز هیچ جامعه دیگری، چنین تجربه دردناکی نداشته باشد و بخاطر هم نیاورد.

"جان دکت" در این کتاب کوشش علمی روشنی بکار برده و تمامی کارشناسی‌ها، آگاهی‌ها و تجربه‌ها و نمونه‌ها را در آن گنجانده و از چارچوب‌های نظری گوناگونی برای مطالعه و تحلیل و تفسیر پدیده "تعصّب" سخن گفته و شالوده‌های روانشناسی "تعصّب" و مکانیسم‌های اجتماعی آنرا در کنار دیگر نظریات، توضیح داده است.

و در گسترۀ اعراب، "دکتر معتز سید عبداله" استاد روانشناسی دانشگاه قاهره، در کتاب خویش "الاتجاهات التعصبية" (گرایش‌های تعصّب‌آمیز) کوشش مهمی در بهره‌گیری از دانش روانشناسی و روانشناسی اجتماعی در مطالعه و تحلیل و تفسیر گرایش‌های تعصّب‌آمیز بشمار می‌رود؛ او تلاش بسیار روشنی در معراج فی نظری و عملی این گرایش‌ها و ویژگی‌ها و روابط و پیوندهای آنها با مفاهیم دیگر، بعمل آورده و چارچوب‌های نظری را که برای تفسیر و توجیه بروز چنین گرایش‌ها و رشد و ارتقای آنها و تيز چگونگی رویارویی یا پرهیز از آنها ارایه شده توضیح و شرح داده است.

وجه تمايز اين کوشش‌ها را خود مؤلف آنگاه که خاطرنشان می‌سازد عمدۀ مطالعات غير عربی که به اين مسئله پرداخته‌اند همواره در پیوند با شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع مورد مطالعه بوده است، روشن

می‌سازد لذا عنصر تعصّب نژادی بیش از هر نوع تعصّب دیگری در نظر و عمل مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سهم بزرگتری داشته است حال آنکه به دیگر انواع تعصّب‌ها از جمله تعصّب دینی، سیاسی و اجتماعی توجه لازم صورت نگرفته است، لذا ما اینک بیش از هر زمان دیگر نیازمند استفاده از تجربه و کارشناسی روانشناسان اجتماعی برای مطالعه و بررسی پدیده تعصّبی هستیم که اینک در جوامع جهان عرب و اسلام، در حال گسترش است.

آیا انسان موجود متعصّبی است؟

تعصّب یکی از گونه‌های رفتاری انسان است ولی رفتاری است که خردمندان و عاقلان آنرا نمی‌پسندند؛ این شکل رفتار از سوی هر انسانی با هر عقیده و وابستگی دینی و مذهبی و صرفنظر از سطح مدنی و تمدنی وی، بروز می‌یابد و در نتیجه تعصّب به دین معین یا سطح تمدنی، علمی یا اقتصادی مشخص، محدود و منحصر نمی‌گردد.

از معاصرین، کسانی هستند که معتقدند انسان طبیعتاً به تعصّب گرایش دارد، تو گویی موجود متعصّبی است؛ در این چارچوب می‌توان به سه دیدگاه یا نظر بسیار نزدیک به یکدیگر اشاره کرد؛ نظر اول، از سوی فیلسوف فرانسوی "پول ریکور" ابراز شده که معتقد است: "تعصّب"، گرایش طبیعی در میان هر موجود بشری است؛ هر کس و هر گروه و جماعتی، مایل است عقايد و باورهای خود را بر دیگران تحمیل کند و این کار را معمولاً در صورت یافتن امکان و قدرت لازم انجام می‌دهد.

نظر دوم از آن تاریخ‌نگار فرانسوی "زارک لوگوف" است که معتقد است موضع طبیعی انسان نه "تسامح" بلکه "تعصّب" است؛ به نظر وی "تسامح" امری اکتسابی است و تنها پس از آموزش و فرهنگ‌سازی و کوشش بسیار زیاد در راستای اعتماد به نفس فراوان، حاصل می‌آید.

نظر سوم از آن تاریخ نگار تونسی و رئیس سابق دانشکده ادبیات در دانشگاه تونس "جناب دکتر محمد الطالبی" است که معتقد است، انسان به طبیعت خویش، موجود متعصّبی است و همچنانکه "ابن خلدون" نیز در مقدمه‌اش ذکر کرده، حیوان پرخاشگر و مت加وزی است؛ "الطالبی" می‌افزاید؛ ولی انسان می‌تواند ضرورتا از راههای اولاً: هوش، و ثانياً عقل و ثالثاً به دلیل ناگزیری زندگی در جامعه و برخورد روزمره و روزانه با دیگران، فرد مداراجویی گردد لذا حتماً باید احساسات پرخاشگرانه و تحاورگرانه او را رام کرد زیرا نمی‌تواند همه روزه در حالت جنگی و حمله بسر برد.

این دیدگاهها جملگی در کتابی راجع به تعصب دینی و تحت تأثیر حوادث یازدهم سپتامبر 2001 میلادی آمده که "آقای هاشم صالح" آنرا در روزنامه "الشرق الاوسط" مورد بحث و بررسی قرار داده است.

البته نمی‌توان هم این دیدگاهها و نظرات را قطعی دانست چه بیشتر به آن سیاق و نسق اجتماعی و فلسفی وابسته است که گرایش پرخاشگرانه در نگاه به موجود انسانی در آن، چیرگی دارد و در برابر سیاق اجتماعی و فلسفی دیگری قرار می‌گیرد که گرایش غیرپرخاشگرانه بر آن غلبه دارد.

خطر تعصب، مربوط به زمانی است که تبدیل به گرایش مسلط در ذهن و رفتار انسان و جامعه می‌گردد. مفهوم گرایش نیز در تحلیل روانشناسان، متشکل از سه بعد بهم پیوسته است: عناصر معرفتی که مراد از آنها مفاهیم و تصورات و باورهاست و عناصر وجودانی که منظور، احساسات وجودانی درونی است و سرناجم عناصر رفتاری یعنی امیال و توانایی‌ها و استعدادهای رفتاری است.

روی آوردن "تعصّب" به سمتی، به معنای سمت گیری ثابت یا شبه ثابتی است که رفتار آدمی را سامان بخشد و آدمی، گام‌ها و موضع خود را بر اساس آن ترسیم کند و در اصطلاح روانشناسی گرایش، سمت و سوی ثابت یا سامان‌گیری ثابت عملیات معرفتی و انفعالی و رفتاری و در حقیقت مفهومی است که گویای سیاق یا نظم گیری احساسات و معارف و رفتار آدمی و بیانگر میزان پذیرش یا عدم پذیرش مسائل مطرح در آن گرایش است.

روانشناسان "تعصّب" را به دو نوع تقسیم می‌کنند: تعصّب منفی و تعصّب مثبت. شاید این تقسیم بندی با آنچه در روایات و احادیث دینی که به تعصب ناپسند و تعصب پسندیده اشاره کردۀ‌اند، همخوانی داشته باشد، در کتاب "نهج‌البلاغه" "حضرت امام علی" (علیه السلام) آمده است: «اگر حتماً باید تعصّب وجود داشته باشد بگذار تعصّب شما نسبت به اخلاق پسندیده و کردارهای نیکو و هر آنچه خوبی است، باشد.» [1]

و زمانی که از "امام علی بن الحسین امام زین‌العابدین" (علیه السلام) درباره تعصّب پرسیدند، فرمود: «تعصّبی که دارند آن مرتكب گناه می‌شود آنست که آدمی، پلشتبه‌ها و زشتی‌های خویشان خود را بهتر و برتر از نیکی‌های دیگران قلمداد کند و این از تعصّب نیست که کسی، خویشا نش را دوست داشته باشد ولی تعصب آنست که خویشان خود را در ستمگری یاری دهد.» [2]

"دکتر جان داکت" استاد روانشناسی دانشگاه "کیپ تاون" آفریقای جنوبی، در کتاب خود: (روانشناسی اجتماعی و تعصّب) اشاره کرده که دو نوع تعصّب وجود دارد که توجّه جامعه‌شناسان و بویژه روانشناسان را بخود جلب کرده که عبارتند از تعصّب صد سامي به آن شکلی که زمینهٔ کشتار یهودیان در زمان نازی‌های آلمان را تشکیل می‌دهد و تعصّب نژادی که صورت تجلی یافت‌آن در ایالات متحدهٔ آمریکا و جاهای دیگر بروز می‌یابد.

این بدان معناست که تعصّب دینی، چندان توجه جامعه‌شناسان و از جمله روانشناسان را بخود جلب نکرده است زیرا این نوع تعصّب، در آن زمان در جوامع غربی، مورد ابتلای گسترده نبوده و جنبهٔ همه‌گیری نداشته است.

وقتی "جان داکت" در کتاب یاد شده خود به این نوع از تعصّب دینی پرداخت، چندان توجهی به آن نکرد و فصل مستقلی را به شرح و توضیح آن و شرح نظریه‌های مربوطه و تفسیری آنها اختصاص نداد و با اینحال او به نکات مفیدی اشاره کرد و عمدۀ نگاه خود را به مطالعات و بررسی‌های مربوط به مسئله دین و تعصّب نسبت به دیانت مسیحی، معطوف داشت علت آن هم کاملاً روشن بود زیرا اغلب این پژوهش‌ها و مطالعات در آمریکای شمالی و همراه با مطالعاتی که شامل یهودیان هم می‌شد، صورت گرفته است گو اینکه اندکی از این مطالعات کلاسیک – بنا به گفت‌آن داکت" – بر روی تعصّب در چارچوب رابطهٔ آن با عقاید دیگری از جمله "بودیسم" و "هندویسم" و "اسلام"، صورت گرفته است.

نکاتی که در گذشته "جان داکت" به آنها اشاره کرده بود، بدون تردید امروزه تغییر قابل ملاحظه‌ای یافته و نمی‌توان روی آنها حساب کرد. تعصّب دینی که در گذشته مورد توجّه زیادی قرار نداشت امروزه توجّه جهانیان را بخود معطوف کرده و نسبت به دیگر انواع تعصّب‌ها، به لحاظ توجّه و تفسیر و علل‌یا بی‌پیش‌گرفته است.

همچنانکه مطالعات و بررسی‌هایی که پیش از این در سخن از دین و تعصّب دینی بر دیانت مسیحی و تا حدودی بر دیانت یهودی انگشت می‌گذارند اینک سمت و سوی دیگری بخود گرفته بر دیانت اسلام و تا حدّی نیز در مورد سایر ادیان، متمرکز شده‌اند.

این تغییر جهت‌ها نزد پژوهشگران و دست‌اندرکاران این امر و به دلیل شدت روشنی و آشکار بودن بسیار

زیاد آن و تکرار مکرّر صحبت از آن در سطح جهان، کاملاً روشن است. این تغییرات، بر اثر تنشّهای دینی فراینده‌ای است که در جوامع جهان عرب و جهان اسلام از یک سو و بالاگرفتن روند تنشّهای دینی در سطح جهان از سوی دیگر، و نیز افزایش حوادث و درگیری‌های سیاسی و اجتماعی – که به علل و اسباب دینی بازمی‌گردد یا با این علل و اسباب از دور یا نزدیک و مستقیم یا غیرمستقیم درگیر می‌شود – صورت گرفته است.

ولی حادثه برجسته‌تر و مهمتری که به عنوان نقطه عطف نگاه به این مسئله مطرح گردید، حادثه یازدهم سپتامبر 2001م. به عنوان بزرگترین و مؤثرترین حادثه‌ای است که پس از جنگ جهانی دوم و نیز فروپاشی اتحاد شوروی سابق و متلاشی شدن بلوک کمونیستی شرق و شکست ایدئولوژی مارکسیستی اتفاق افتاد.

در پی پذیرش مسؤولیت این حادثه از یک گروه دینی افراطی، موضوع دین و تعصّب دینی، به مسئله نخست توجه جهانی از جمله محافل آکادمیک و نخبگان فکری، تبدیل شد؛ در این گستره بود که کتابی با موضوع تعصّب دینی، با مشارکت بیش از پنجاه تن پژوهشگر و اندیشمند از سرتاسر جهان و در میان ایشان رمان نویسان و اندیشمندان و تاریخ‌نگاران اروپایی بزرگی چون: رمان نویس ایتالیایی "امبرتو ریکو" و فیلسوف فرانسوی "پل ریکاد" و تاریخ‌نگار فرانسوی "ژاک لوگوف" و دیگران و نیز از جهان عرب، تاریخ‌نگار تونسی "دکتر محمد الطالبی" و اندیشمند الجزایر "محمد ارغون" ... ارایه شد.

آنچه شایسته است بر آن انگشت بگذاریم اینکه تعصّب دینی تنها در پرتو بحرانهای فکری است که رخدنما ید و خود یکی از نمودهای این بحران است زیرا تعصّب، زاییده دین نیست بلکه برخاسته از اندیشه‌ای است که معرفت دینی را تشکیل می‌دهد لذا حل بحران فکری، پیش درآمد درمان بیماری "تعصّب دینی" است.

در نقد تعصّب

تعصّب، عقل را کور می‌کند و انسان را از اعمال اندیشه و فکر بازمی‌دارد و توان دقت و تأمل در گزینش موضع درست را از وی سلب می‌کند؛ به همین علت "تعصّب"، موضعی ناخودانه و در تصادم با عقاید و مند ارزش‌ها و معیارهای خردورزی است زیرا موضعی است که بر قدرت برهان و منطق استدلال، متکی نیست و هدف آن نیز جستجوی حقیقت و کشف و پایه‌بندی به آن – حتی اگر نزد طرف مغایر دیگری باشد – نیست،

زیرا موضعی آمیخته با تشنج و انفعال روانی و ذهنی است و منطق غلبه و مشاجره بر آن حاکم است.

تعصّب انسان را به راه درست و منطقی رهنمون نمی‌کند زیرا دریچه‌های معرفت و راههای رسیدن به دانش و معارف دیگران و کس آگاهی با هر منبع و سرچشمۀ‌ای را می‌بندد و مربوط به کسی است که بر خلاف آیه قرآنی زیر، سخن را نمی‌شنود و از بهترین آنها پیروی نمی‌کند: «الْأَذْيَنَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَإِنَّهُمْ لَا يَلْمِعُونَ أَحْسَنَهُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُمَّ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (سوره الزمر - 18) (کسانی که گفتار را می‌شنوند، آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند، راهنمایی‌شان کرده است و آنانند که خردمندند)، تعصّب آدمی را بر آن می‌دارند که به شدت به سمت یک نظر، گرایش داشته باشد و با خشونت از آن دفاع کند و سخن طرف مقابل خود را نشستود و با او جرّ و بحث و مشاجره نماید که خود برخلاف شیوه خردمندان و اندیشمندانی است که به شنیدن سخنان و نقطه‌نظرات دیگران و پیروی از بهترین آنها می‌پردازند زیرا چنین کسانی، اهل نظر و درایت هستند و هدفان همواره گزینش و پیروی از بهترین‌ها و جستجوی حقیقت و رسیدن به صواب است حال آنکه اگر کسی تنها به یک سخن گوش فراده‌د، مسلماً به بهترین گفته‌ها، دست نمی‌یابد.

"تعصّب" آدمی را به راه راست و درست رهنمون نمی‌شود زیرا از دانش و حکمت، گمشده‌ای نمی‌سازد که طبق حدیث شریف نبی، هر کجا آنرا یافت، بدان دست آویزد. [3]

کسی به دانش دست می‌یابد که در جستجوی آن باشد و دانش گمشده‌اش باشد و آنرا طلب کند؛ مؤمن نیز سزاوار دستیابی به آنست حتی اگر آنرا نزد کسانی که در عقیده و مذهب یا دین با وی اختلاف دارند، بیا بد زیرا او خواهان حقیقت و عدالت و رستگاری است و زبان حالش همانی است که پیا مبرخدا حضرت "عیسی بن مریم" (علیه السلام) فرموده است: «حق را از اهل باطل بگیرید ولی باطل را از اهل حق، مگیرید.» [4]

و آیا خردمندی در آن نیست که علوم و معارف طبیعی و تطبیقی و پژوهشی از جمله: فیزیک و ریاضیات و طب و زیست‌شناسی و غیره را از ژاپنی‌ها و چینی‌ها و غربی‌ها و دیگران – یعنی کسانی که در دین و عقیده با ما اختلاف دارند – بگیریم؟

"تعصّب" آدمی را به راه راست رهنمون نمی‌سازد زیرا مانع از کشف عیوب‌ها و آشنایی با کاستی‌ها و توجه به نقاط ضعف وی می‌گردد، علت آن نیز خودخواهی، تکبر و غرور و درگیری مستمر در بحث و مشاجره و بگو و مگو و تنش‌ها و انفعال‌های توأم با آنست.

در این حالت، انسان با ضعف‌ها و عیوب‌های خود می‌ماند و کاسته‌ها و لغزش‌ها یش بر یکدیگر انباشته و متراکم می‌گردد و سرانجام و به شکل خطرناکی رخ می‌نمایند.

"تعصّب" آدمی را به راه درست رهنمون نمی‌سازد زیرا دشمنی و کین‌توزی نسبت به دیگران را به همراه و تفرقه و تشتت را به ارمغان می‌آورد و باعث درگیری‌ها و خصومت و دشمنی‌ها یی می‌شود که به نوبه خود توان‌ها و امکانات فراوانی را بیهوده به باد می‌دهد چیزی که عقلاً و خردمندان، همواره نسبت به آن هشدار می‌دهند و برحدار می‌دارند.

-
- 1- "الامام علي" (عليه السلام)، نهج البلاغه، شرح "شيخ محمد عبده"، بيروت، المكتبة العصرية - 2001م..
خطبہ شماره 192، صفحه 260.
 - 2- [حجة الاسلام و المسلمين] "محمد محمّدی ری‌شهری"، "میزان الحکمة"، قم - دارالحدیث، 2000م..، جلد ششم - حرف عین - صفحہ 2639.
 - 3- "محمد محمّدی ری‌شهری"، "میزان الحکمة"، همان منبع، جلد 2، حرف حاء، صفحہ 888.
 - 4- "محمد باقر مجلسی"، "بحار الانوار"، بيروت، مؤسسه الوفاء - 1983م..، جلد دوم، صفحہ 96.